

گفتگوی ملی پیرامون "سیاست خارجی افغانستان"

پنجشنبه ۱۴ دلو ۱۳۹۵

"انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان روز پنجشنبه ۱۴ دلو ۱۳۹۵ برابر با ۲ فبروری ۲۰۱۷، اولین دور همایش گفتگوی ملی پیرامون "سیاست خارجی افغانستان" را در هوتل صافی لند مارک کابل برگزار کرد. در این همایش شماری از کارشناسان، محققین، اساتید دانشگاه، کنشگران عرصه سیاست در افغانستان، نماینده گان سفارت خانه های ایران، هند، قزاقستان، اندونزی و مصر و نیز نماینده گان سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های جامعه مدنی اشتراک داشتند."^۱

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان جریایی گفتگوی ملی

در ادامه برنامه های انستیتوت برای سهم گیری و کمک به ایجاد نظام و جامعه دیموکراتیک و قانونمند، انستیتوت تصمیم به راه اندازی نشست های برای بررسی موضوعات کلیدی کشور توسط صاحب نظران، کارشناسان و دست اندرکاران کشور در یک فضای باز دوستانه و کارشناسانه گرفته است. گفتگو هم یک راه و هم یک وسیله است و هم یک ارزش. و نگاه ما به اصل و اهمیت گفتگو هر دو جنبه را شامل می شود. افغانستان مثل خیلی از کشورهای دیگر، با انبوهی از مسائل و گره های پیچیده روبروست. از یک طرف، گفتگو می تواند هم درک بهتری از مشکلات و گره ها بیافریند و هم را در یافتن راه حلها یاری نماید. گفتگو همچنین می تواند سوء ظن ها و بدفهمی ها را نیز آشکار نماید. همانطور که خداوندگار بلخ داستان اختلاف ۴ نفر را روی انگور بیان نمود:

چار کس را داد مردی یک درم / آن یکی گفت این به انگوری دهم

آن یکی دیگر عرب بد گفت لا / من عنب خواهم، نه انگور ای دغا

آن یکی ترکی بد و گفت گفت این بنم / من نمی خواهم عنب، خواهم ازم

آن یکی رومی بگفت این قیل را / ترک کن خواهیم استافیل را

ازم، انگور، عنب و استافیل، چهار واژه متفاوتند و اما برای توصیف یک شی و میوه. خیلی از منازعات اجتماعی و سیاسی از این جنس می باشند. و از دل گفتگو ما می توانیم به همدلی با وجود تنوع و تفاوت شکلی برسیم. از طرف دیگر، پدیده های به ظاهر دوست و

^۱ برنامه کاری این همایش در اخیر گزارش ضمیمه شده است.

همسان و هم‌نواز، اما در خفا دشمن و بدخواه و بد طینت می باشند. همان طور که حضرت بیدل دهلوی هشدار داد: باطن این خلق کافر کیش با ظاهر مسنج/ جمله قرآن در کنارند و صنم در آستین. و از دل گفتگو ما میتوانیم صنمها را در بعضی آستین ها بیابیم. گفتگو همچنین مهمترین راه برای درک و رسیدن به خرد جمعی می باشد. خرد جمعی نقطه مقابل عقل کل می باشد. متأسفانه یکی از آفات سیاست و جامعه افغانستان، جذابیت و پذیرش تک روی ها و تصمیم های عقل کل - محور می باشد. و در چند دهه اخیر، کشور ما هزینه های سنگینی برای خودخواهیهای چند عقل کل پرداخته است. اهمیت دیگر گفتگو، کمک آن به اتخاذ تصمیم های عقلانی مبتنی بر خرد جمعی می باشد. تصمیم عقلانی نقطه مقابل تصمیم های احساساتی و خیالی و آرمانی می باشد. متأسفانه، کشور و جامعه افغانستان با فقر شدیدی از راه حلها و راهکارهای عقلانی در تمام عرصه ها دست و پنجه نرم می کند.

بنا بر این ما در انستیتوت امیدوار هستیم با برگزاری نشست های منظم گفتگوی ملی، زمینه بیشتری در راستای درک و تفاهم بهتر بین شهروندان، کنشگران و دست اندرکاران کشور در عرصه های گوناگون فراهم کنیم و گام کوچکی در راستای تقویت فرهنگ گفتگو، سرمایه گذاری در اصل خرد جمعی و تلاش برای جستجوی راه حل های عقلانی برداریم.

نخستین دور این گفتگوها به موضوع سیاست خارجی کشور می پردازد و پس از آن نشست های دیگری پیرامون سایر موضوعات کلیدی از جمله گفتگوی اقوام، پروسه صلح، اصلاحات قانون اساسی برگزار خواهیم نمود.

میان سیاست داخلی و سیاست خارجی پیوند مستقیمی وجود دارد. دوکتور رنگین دادفر اسپنتا، وزیر امور خارجه پیشین و مشاور امنیت ملی افغانستان سخنرانی اش را با تعریفی از سیاست خارجی شروع کرد:

اصولاً زمانی می توان درباره محتوا، روندها و نهادهای مجری سیاست خارجی صحبت کرد که یک جامعه در چارچوب یک ساختار سیاسی که به آن دولت ملی می گویند سازمان یافته باشد و این دولت نه تنها از منظر تئوریک دارای حق حاکمیت ملی باشد، بلکه بتواند در عمل از این حق در برابر جوامعی که به گونه ی مشابه سازمان دهی شده اند، نمایندند و دفاع کند و قادر باشد اراده اش را در برابر برون به نمایش بگذارد و منافع و حقوقش را در چارچوب قوانین و موازین پذیرفته شده بین المللی اعمال و پاسداری کند. میان سیاست داخلی و سیاست خارجی پیوند مستقیمی وجود دارد. به هر اندازه که یک ملت - دولت و نهادهای سیاسی و اجتماعی و توان اقتصادی و فرهنگی آن، نیرومند و منسجم و این نهادها کارا و دارای مشروعیت مردمی باشد، به همان اندازه هم بازتاب آن ها در سیاست خارجی روشن و نیرومند می باشد.

سیاست خارجی کثیر المحور برای کشور ما رویکرد درستی است. وزیر امور خارجه پیشین با اعلام طرفداری از سیاست خارجی کثیر المحور از مشکلاتی یادآور شد که در حال حاضر پیگیری همچون رویکردی را برای افغانستان دشوار ساخته است:

الف) وابستگی (اقتصادی ، سیاسی و امنیتی) بیش از حد افغانستان به جهان بیرونی ب) قرار گرفتن افغانستان در کشاکش میان کشورهای بزرگ جهان و قدرت های منطقه ای (در هم شکستن وفاق بین المللی در مورد افغانستان)

شاخصه های سیاست خارجی کثیر المحور:

- اجتناب از رویکردهای ایدئولوژیک تباری
- دفاع از همکاریهای منطقه ای

- دفاع از حل معضلات سیاسی و نظامی با رویکردهای صلح جویانه
- و مشارکت فعال در سازمان ها و روندهای همکاری منطقه ای

سیاست خارجی کثیرالمحور، سیاستی است که در آن کشور ما با جمعی از کشورها در همکاری، همسویی و در اصول، دارای حقوق برابر و دارای حق حاکمیت ملی و احترام متقابل به این حق، همکاری کند. در سیاست خارجی کثیرالمحور با این که منافع ملی کشور خودی، دارای اولویت می باشد، اما تحقق این منافع با رعایت منافع مشروع دیگران، در همکاری و همسویی معنا می یابد. آقای اسپننا برای ترسیم نقشه راه، تذکراتی را درمورد واقعیت جهان معاصر ارائه کرد:

- ۱- بارزترین ویژه گی جهان کنونی دراین است که ما با بحران نظام جهانی روبرو هستیم. نظامی که بعد از جنگ جهانی دوم با ظهور بلوک های سوسیالیسم و لیبرالیسم و دوران جنگ سرد و رقابت های ایدئولوژیک از مشخصه های آن بود، فرو پاشیده است.
- ۲- نه تنها نظم جهانی زیر رهبری ایالات متحده امریکا شکست برداشته است، بلکه گسست های درونی جامعه ایالات متحده نیز تعمیق یافته اند. انتخاب آقای ترامپ به مقام ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا محصول چنین دورانی است.
- ۳- متحدان ایالات متحده امریکا در اتحادیه اروپا و ناتو و همچنین جاپان و استرالیا، از یک سو نگران فروپاشی اتحادهایشان اند و از جانب دیگر نگران اوج گیری جریان های ناسیونالیستی و انزواگرایانه در کشورهای شان می باشند.
- ۴- جمهوری مردم چین به عنوان کشوری در حال صعود، هنوز هم یا نمی خواهد و یا هم نمی تواند به عنوان یک کشور رهبری کننده جهانی عمل کند. رقابت میان چین و امریکا تشدید خواهد یافت. امکان پذیر بودن چنین تقابلی ایجاب می کند تا از سیاست وابستگی و تکیه به قدرت ها و یا یک قدرت، اجتناب کرد.
- ۵- کاهش حضور ایالات متحده امریکا در غرب آسیا، زمینه تشدید رقابت ها در این منطقه فراهم آورده است. دراین میان ایران و عربستان سعودی بیشتر از کشورهای دیگر، به عنوان قدرتهای منطقه ای با هم رقابت خواهند کرد. این رقابت ها نه تنها در یمن و سوریه و عراق آشکار است، بلکه افغانستان نیز در معرض تهدید قرار دارد. دراین کشاکش ما باید واقعیت گرایی سیاسی را از دست ندهیم و با هر دو کشور از در دوستی و همکاری به جلو برویم.
- ۶- باید نگرانی های فدراسیون روسیه و کشورهای آسیای میانه را از تهدید داعش جدی گرفت. افغانستان نباید به تخته پرش تروریست ها به کشورهای دیگر تبدیل شود.
- ۷- سیاست مقاومت و پایداری در برابر پاکستان به مثابه کشوری که حامی و عامل تروریسم است، سیاست درستی است.
- ۸- دیده می شود که دوران سیاست های سیاه و سپید و تشخیص آسان دوست و دشمن به پایان رسیده است. ما باید به احتیاط مسیر سیاست خارجی کشورمان را ترسیم کنیم.

ضرورت رویکرد دراز مدت به سیاست خارجی بیطرفی: حتی اگر این سیاست در کوتاه مدت، دست آوردهای قابل انتظار را نداشته باشد، دست کم زبان ها را کاهش می دهد و در دراز مدت موجب افزایش اعتبار و حیثیت افغانستان به عنوان کشوری صلح طلب و شیفته همکاری می شود.

نشست کاری اول تحت عنوان "جهان در حال گذر: ساختارها، کنشگران، هنجارها" با گرداننده گی لطف الله نجفی زاده رئیس طلوع نیوز و سخنرانی آقای تمیم عاصی رئیس روابط خارجی و همکاریهای منطقه ای شورای امنیت ملی افغانستان و دوکتور سردار محمد رحیمی معین وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان/استاد دانشگاه برگزار شد.

آقای نجفی زاده در مقدمه نشست کاری اول گفت که قرن ۲۱ از آغاز تا کنون شاهد نابه سامانی های زیادی بوده است. در جریان این قرن در یک سوم کشورهای جهان ما شاهد تحولات جدی سیاسی، اقتصادی بوده ایم. در سالهای اخیر ما بحران اقتصادی جهان را داشته ایم و در رویارویی تمدن ها، پرسش جنگ غرب با اسلام مطرح شده است. در جهان در حال گذر، اکنون سوالات مهمی پاسخ می طلبند؛ موقف روسیه، چین و غرب در رابطه با بحران فعلی امنیت جهانی چیست؟ آیا دیموکراسی به پایان خط رسیده است یا هنوز می تواند پاسخگو باشد؟ نقش تکنولوژی های ارتباطی جدید در زندگی روزمره مردم و ارتباط شان با نظم جهانی چیست؟ آیا واقعا ساختارهایی برای تامین نظم و امنیت جهانی وجود دارد؟ آیا هنوز ایالات متحده امریکا ابرقدرت جهان است؟ ابر قدرت آینده چه کسی است؟ کشورها، افراد، شرکت ها، برندها و یا ..؟

جهان در حال گذار هم تهدید و هم فرصت است. آقای عاصی با تاکید بر اینکه اظهاراتش از دیدگاه شخصی اش نماینده گی می کند و بازتاب دهنده تحقیقات اوست گفت در جهان در حال گذار امروز که دربرگیرنده تهدیدات و فرصت هاست ، پرسش این است که افغانستان با ظرفیت هایی که دارد چگونه می تواند از شرایط واقعی جهان در حال گذار استفاده کند. از نقطه نظر جهانی ریلیسیم / واقعیت گرا ، دنیای معاصر در وضعیت آنارشیسم به سر می برد که دو مولفه "قدرت نظامی" و "قدرت مالی" بر آن مسلط است.

جهان در حال گذار ما سه ویژه گی مهم دارد: (۱) جهان معاصر پیچیده است. (۲) در این جهان بازیگران متعدد وجود دارند. (۳) نفوذ هر یک از بازیگران محدود شده است.

شاخص های جهان در حال گذار:

- از یاد سرسام آور نفوس جهان، که هم در ساختارها، هم در نهادها و هم در هنجارهای بازی تغییر می آورد.
- افزایش سرسام آور شهرنشینی، که همچنان دولت ها و کشورها را ملزم به تغییر سیاست هایشان می کند.
- تجارت بین المللی با بازیگران متعدد؛ در گذشته چند کشور قدرت کنترل آب ها و مسیرهای تجاری را در دست داشتند. اما در حال حاضر چندین مرکز تجاری در دنیا در تعیین سیاست های جهانی تاثیر گذارند.
- پیدا شدن فضای مجازی انترنت و شبکه های اجتماعی مردم جهان را به هم نزدیک و همبسته ساخته است.
- تغییر اقلیم، در کشورهایی جنوب شرق آسیا مانند نپال و مالدیو و سریلانکا، باعث تغییر در سیاست ها شده است.

ساختارها: ساختارها می توانند چارچوب های اداری یا مردمی باشند که با همدیگر کنش و واکنش دارند. ساختارها به دو گروه ساختارهای نهادی و غیر نهادی تقسیم می شود. ساختارهای نهادی به دو گروه نظامی و اقتصادی تقسیم می شود مانند سازمان ناتو، سازمان ملل متحد و غیره. نقش ساختارها در تامین نظم جهانی اکنون زیر سوال رفته است.

بازیگران: بازیگران می توانند افراد یا گروه ها باشند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در روابط بین المللی، روابط بین حکومت ها یا نهادهایی که در سطح بین المللی نقش بازی می کنند، تاثیر گذاری می کنند. در حال حاضر آنچه در مورد بازیگران جدید است این است که بازیگران غیر حکومتی مانند گروه های تروریستی یا گروه های لابی نقش بیشتری نسبت به نقش بازیگران حکومتی دارند.

نورم ها / هنجارها: شامل سلسله قواعد و موازین می شود که در دولت ها در روابط شان با یکدیگر در نظر می گیرند. سه هنجار "عدم مداخله در امور داخلی کشورها"، به رسمیت ساختن "تمامیت ارضی کشورها" و "حاکمیت ملی" که در نظام بین المللی مطرح بود، اکنون تغییر کرده است.

به گفته آقای عاصی نظام بین المللی در طول تاریخ چهار مرحله را پشت سر گذشته است تا به وضعیت کنونی برسد: **الف** - نظم کهن؛ دوران امپراطوریهای گوناگون تا زمان جنگ جهانی اول که استعمار حرف آخر را می زند. **ب** - بعد از جنگ جهانی اول: مجمع ملل بوجود آمد که تغییراتی در ساختارها، گروه بازیگران و قواعد بوجود آورد. در این دوره ایالات متحده امریکا به حیث یک بازیگر اساسی عضو مجمع ملل نبود و به فروپاشی مذاکرات انجامیدت - بعد از جنگ جهانی دوم: نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم، یکی از پایدارترین نظم های جهانی بود که ساختارها، بازیگران و قواعد بین دو قطب ابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا تقسیم شده بود و رقابت آنها توازن را بوجود آورده بود. **ج** - جهان یک قطبی: پس از جنگ سرد، ما شاهد جهان یک قطبی بودیم که نهادهای غربی مانند ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا در آن مسلط بودند.

انتقال قدرت از غرب به شرق: اکنون کشورهای مثل چین، هند و ایران خواست های خود را پیگیری می کنند زیرا فکر می کنند که نهادها و قواعد موجود از منافع و سهم ایشان در تجارت و سیاست دنیا نماینده گی کامل نمی کند. ظهور نهادهایی چون بانک انکشاف زیربنایی آسیا که توسط چین، روسیه و هند بوجود آمده اند حاکی از رقابت جدید با بانک جهانی و دیگر نهادهای بین المللی است. به همین ترتیب ساختارهای نظامی مثل سازمان امنیتی شانگهای، ساختارهای امنیتی مثل ناتو را زیر سوال می برند. ما شاهد به میان آمدن بینش شرقی به جای بینش غربی هستیم. سه اصل "عدم مداخله"، "سیاست خارجی اقتصاد محور" و "امنیت برای همه" در سیاست خارجی چینی ها و نیز سیاست خارجی هندی ها برجسته است.

ظهور قاره افریقا با پشتوانه پولی و نظامی چین: پس از آسیا، افریقا اهمیت ویژه در نظم نوین پیدا خواهد کرد.

روند های تغییر، مدت زمانی کوتاه تر از آنچه تصور می شود را طی خواهد کرد و با دو رویکرد مسالمت آمیز و مناقشه آمیز پیگیری خواهد شد. گمانه زنی ها در مورد امکان وقوع جنگ بین چین و امریکا وجود دارد، چنانچه ظهور هیچ ابر قدرتی در تاریخ مسالمت آمیز نبوده است.

نقش افغانستان در جهان در حال گذار: در طول تاریخ، افغانستان فرصت های مهمی را به نسبت نبود ظرفیت یا نبود بینش سیاسی از دست داده است. اول، در جنگ جهانی دوم افغان ها می توانستند با یک سیاست دور اندیشانه موقف گیری کنند ولی بی طرفی اختیار کردند. دوم، در زمان جنگ سرد نیز افغانستان نتوانست صف بندی خود را درست محاسبه کند و درگیری جنگی شد که تا هنوز قیمت اش را میپرازیم. کشورهای ضعیف مانند افغانستان بخاطر نداشتن قدرت مالی و نظامی، تاثیر پذیری شان بسیار زیادت از تاثیر گذاری شان است. سیاست های خارجی این گونه کشورها را سیاست دیگر کشورها بخصوص کشورهای همسایه شان تعیین می کند. بنا براین اینگونه کشورها باید شناور سیاسی بسیار ماهر باشند تا بتوانند مسیر خود را پیدا کنند. از سوی دیگر افغانستان نهادهای سیاستگذاری قوی نداشته و سیاست داخلی کشور همواره با فروپاشی و پراکنده گی همراه بوده است. در برابر سه گزینه بی طرفی، ائتلاف و کثیر المحور بودن، افغانستان در طول تاریخ با اتخاذ گزینه بی طرفی توانسته است تا تمامیت ارضی اش را حفظ کند اما هیچ گاه نتوانسته است از منفعت سیاسی و اقتصادی ممکن مانند پاکستان یا کشورهای شرق آسیا استفاده کند. در مورد گزینه کثیر المحور بودن، افغانستان نیاز به نهادهای قوی سیاستگذاری و مدیران خوب دارد.

سخنران دوم نشست کاری اول، آقای رحیمی بود که در سخنرانی اش به این سوالات پرداخت: آینده نظام بین المللی به لحاظ روابط قدرت چه الگویی دارد؟ چه پیامدی در هر الگو برای افغانستان متصور است؟

ما دچار تغییر و گذار دائمی هستیم. به گفته آقای رحیمی پس از جنگ سرد و بخصوص پس از حادثه یازده سپتامبر ما با تئوری "آشوب و پیچیده گی" مواجه هستیم. بنا بر این تئوری به جای اینکه ما فکر کنیم در حال انتقال به یک نظم جدید هستیم باید بپذیریم که ما دچار تغییر و گذار دائمی هستیم. وضعیت جهان در حال گذار به شکلی نیست که ما فکر کنیم در ده سال یا بیست سال آینده ما به نظم دیگری دست پیدا خواهیم کرد. وضعیت کنونی جهان باید با مفاهیم متفاوت از دوران جنگ سرد توضیح داده شود. الگوی جدید حاکم بر نظام بین الملل بیشتر حاکی از نظم شبکه ای است که در چارچوب مفاهیم سنتی نظام دو قطبی یا چند قطبی نمی گنجد. ما با نظمی مواجه هستیم که ضمن اینکه الگوهایی از نظم در سطح منطقه ای و سطح جهانی وجود دارد اما این الگوها ناپدارند. الگوها و ساختارها در حال جا به جایی و تغییر هستند. بلکه نظم جدید، نظم درون بی نظمی است. در شرایط جدید نظام بین الملل ما با شبکه هایی از قدرت در سطوح منطقه ای و جهانی روبرو هستیم که با هم در کنش و ارتباط هستند. این شرایطی است که تحولات پس از جنگ سرد و فرآیند جهانی شدن بوجود آورده است.

برخی معتقدند که آنچه از سوی ایالات متحده امریکا پس از جنگ سرد یا پس از یازدهم سپتامبر به عنوان نظم جهانی پیگیری شده است، شرایط نظام بین الملل را شکل داده است اما برخی دیگر که به نظر من نظرشان صائب تر است، معتقدند خود ایالات متحده امریکا هم در چارچوب شرایط و وضعیت جاری قرار دارد؛ به طوری که اقدامات دولت امریکا توسط جامعه جهانی گاهی تأیید و گاهی محکوم می شود و مورد انتقاد قرار میگیرد. برای اینکه افغانستان بتواند در جهان گذار جایگاه مناسب خود را داشته باشد سه عنصر باید تعریف شود: (۱) موقعیت (۲) ظرفیت (۳) هویت. بدون تعریف این سه عنصر، بحث هایی صورت می گیرد که منطقی نیست. مثلاً گفته می شود که افغانستان سیاست خارجی ندارد. اگر افغانستان سیاست خارجی ندارد، پس این دولت و وزارت خارجه و شورای امنیت ملی چیست؟ ما سیاست خارجی داریم اما با الگوی خاص، یا گفته می شود که ما دوکتورین سیات خارجی نداریم. اتفاقاً ما کشوری هستیم که بیشترین استراتژی ها، دوکتورین ها و اوراق منظم را در این باره داریم. اما مشکل ما نه استراتژی است، نه دوکتورین است و نه آنکه ما وزارت خارجه نداریم. بلکه مشکلات و شرایط بزرگ تر از ما در نظام بین المللی وجود دارد که ما خود را با آن عیار کرده نمی توانیم.

(۱) موقعیت: افغانستان هنوز موقعیت ژئوپولیتیک خود را تثبیت نکرده است. ما هنوز در پیوندهای امنیتی، اقتصادی و فرهنگی روابط خود را با چهار حوزه آسیای میانه، جنوب، غرب و شرق آسیا تعریف و تثبیت نکرده ایم. هنوز هم در وزارت خارجه، در شورای امنیت و در سطح دانشگاه ها هیچ تئوری و طرحی در زمینه ارائه نشده است. بنابر این در وزارت خارجه افغانستان دیدگاه هایی بوجود می آید که بسیار ساده اندیشانه است. مثلاً گفته می شود که چون ما در مرکز چهار گروه بندی منطقه ای آسیای میانه، جنوب آسیا، شرق و غرب آسیا قرار گرفته ایم، پس می توانیم محور همگرایی منطقه ای باشیم. اما این بسیار غلط است. هیچ وقت یک کشور ضعیف نمی تواند محور چهار گروه بندی با منافع متضاد امنیتی، سیاسی و اقتصادی باشد. پنج تا شش سال است که بر سر این کار می شود اما نتیجه ای نمی گیریم، بخاطر این که بنیاد تئوریک آن غلط است. مثلاً ما پروسه قلب آسیا را شروع کردیم اما این پروسه بیشتر بلند گویی است برای کشورهایی که آنرا میزبانی می کنند یا در آن شرکت می کنند. ما هیچ گاه نتوانستیم از این پروسه برای منافع افغانستان و آنچه هدف آن بوده است استفاده ببریم. چون بنیاد تئوریک اش غلط است. ما تا ساختارهای داخلی را عیار نکرده ایم، نمی توانیم نقش مرکز همگرایی منطقه ای را داشته باشیم. شناخت موقعیت ژئوپولیتیک کشور و اهمیت آن گام نخست است که نیاز به ظرفیت آکادمیک دارد.

۲) ظرفیت: ظرفیت آکادمیک و علمی در کشور بسیار ضعیف است. ما حتی پنج نفر دوکتور مطالعات منطقه ای و روابط بین الملل نداریم. بدون داشتن ظرفیت های لازم ما نمی توانیم پیچیده گی موجود در روابط بین الملل را درک کنیم. اگر درک نداشته باشیم، استراتژی و اقدامات درست نخواهیم داشت. به همین لحاظ در فکر هستیم که نظم جهانی به چه سمت سوق پیدا می کند. فرض مثال به دنبال این هستیم که آیا چین قدرت اول می شود یا روسیه قدرت اول می شود تا ما در پرتو آن استراتژی امنیت ملی افغانستان را طراحی بکنیم. چنانچه گفته شد ممکن است هیچ وقت این اتفاقات صورت نگیرد. وزارت خارجه افغانستان وظیفه خود را انجام میدهد اما در نبود ظرفیت ها نمی توانیم کار اساسی انجام دهیم.

۳) هویت: بین سیاست خارجی و سیاست داخلی مرز پیوسته ای وجود دارد. تا چارچوب هویتی افغانستان در شرایط جدید بین المللی تعریف نشود و معلوم نگردد که ما با کدام بخش جهان به عنوان شبکه ساختار قدرت همسویی و پیوند داریم، نمی توانیم جایگاه مناسب خود را در سیاست خارجی تعریف کنیم. کماکان ما در داخل افغانستان مجموعه ای از تضاد های قومی را داریم. هویت می تواند عامل شکل گیری منافع و شکل گیری همکاریهای منطقه ای و جهانی باشد. در برابر هویت های چند گانه در سطح جهان ما باید تعریف کنیم که چه هویتی داریم تا منافع سیاست خارجی افغانستان پیدا شود.

مردم بخشی از سیاست خارجی دولت هایند. امروز دولت ها مانند جعبه سیاه نیستند، بلکه مانند ظرف شیشه ای هستند که هر فرد جامعه نقش خود را در سیاست های دولت می تواند داشته باشد. هر چقدر مردم درک بهتر و ظرفیت بیشتری داشته باشند، سیاست خارجی افغانستان بهتر خواهد بود. در ایالات متحده امریکا جامعه فعال مدنی نقش مهمی در کاهش آسیب پذیری سیاست خارجی دولت امریکا دارد.

نشست کاری اول با جلسه پرسش و پاسخ و اظهار اشتراک کننده گان همایش پایان یافت که اهم آن به شرح ذیل است:

- ما نباید افغانستان را مجرد مطالعه کنیم. باید افغانستان را در مجموعه روابط در نظر بگیریم. افغانستان از چین است، از روسیه است، از پاکستان است، از امریکا است. افغانستان باید در یک مجموعه مطالعه شود تا بتوانیم سیاست خارجی آنرا تنظیم کنیم.
- هدف ایالات متحده امریکا در افغانستان ساختن نظام نبوده است. وضعیت فعلی افغانستان جزوی از استراتژی ایالات متحده امریکا است.
- هیچ کشور کمک گیرنده در جهان که در چارچوب نظم نئولیبرال مسیر دیموکراسی و انکشاف را در پیش گرفتند، به شمول افغانستان و کشورهای امریکای لاتین، موفق نبوده اند. این کشورها ظرفیت پذیرش نظم نئولیبرال را نداشته اند و نگاه کمک کننده گان به این کشورها همچنان ایدئولوژیک بوده است.
- ما موقف واضح نداریم. ما باید مانند کشورهای دیگر به تحکیم روابط با کشورهایایی فکر کنیم که برای افغانستان اهمیت دارند. اگر ما از کل دنیا بحث کنیم به نتیجه نمی رسیم. باید به ارتباط برقرار کردن به کشورهایایی فکر کنیم که ما به آنها نیاز داریم و موقف ما برای آنها مهم است. ما در روابط سیاست خارجی خود به افراط و تفریط دچار هستیم. در دنیای در حال گذار باید به این بیاندیشیم که تاثیر مثبت و منفی تغییر و گذار کشورها در رابطه با افغانستان چگونه است.

نشست کاری دوم تحت عنوان "انتخاب افغانستان: بیطرفی، ائتلاف یا کثیر المحور" با گرداننده گی خانم فوزه کوفی، نماینده پارلمان افغانستان و سخنرانی دوکتور نصیر احمد اندیشه، معین وزارت امور خارجه و آقای امرالله صالح، رئیس پیشین امنیت ملی افغانستان برگزار شد.

خانم کوفی در مقدمه نشست کاری دوم از گذار افغانستان در سه دوره تاریخی یادآوری کرد که در جریان آن نخست افغانستان در نقش کشور حایل میان دو ابرقدرت غرب و شرق، ظاهر شد. به گفته خانم کوفی در این دوره افغانستان آسیب پذیری کمتری را تجربه کرد. اما در دوره مداخله اتحاد شوروی، افغانستان از حالت حایل خارج شد و با جانبداری از یک جبهه، از ناحیه سیاست خارجی آسیب پذیر تر شد. اکنون افغانستان در بستر تغییرات جدید در نظام بین المللی به دنبال تعریف سیاست خارجی خود است. این سوال باید پاسخ داده شود که چه نوع رویکردی نسبت به سیاست خارجی می تواند برای کشور مفید باشد و چگونه باید رویکرد خود را برای تضمین منافع کشور مدیریت کنیم.

سیاست خارجی قسمتی از سیاست داخلی یک کشور است که با جهان خارج مرتبط است. آقای اندیشه سخنرانی اش را بنا بر تحقیق خود زیر عنوان "بیطرفی در سیاست خارجی افغانستان"^۲ با تعریف سیاست خارجی به حیث برنامه یا پالیسی خارجی کشور آغاز کرد. به گفته او سیاست خارجی یک کشور را باید در امتداد سیاست داخلی آن کشور ارزیابی کرد و سپس به وظیفه سیاست خارجی پرداخت. برنامه، پالیسی و یا سیاست خارجی یک کشور، ایجاد فضای مناسب بین المللی برای پیشبرد اهداف ملی است. و در همین راستا باید دانست دیپلماسی چیست. دیپلماسی ابزار تطبیق سیاست خارجی را فراهم می سازد. دیپلماسی وسیله ای است برای رسیدن به هدف سیاست خارجی.

به لحاظ حقوق بین المللی، از سال ۱۹۱۴ تا سال ۲۰۱۴ که موافقتنامه امنیتی با ایالات متحده امریکا و ناتو امضا شد، افغانستان موقف بیطرفی داشته است. اسناد وزارت خارجه می رساند که در طول این مدت به استثناء دوره طالبان، افغانستان به نوعی موقف بیطرفی داشته است. هرچند این بیطرفی از بیطرفی حقوقی زمان جنگ تا سیاست عدم انسلاک تا به وضعیت فعلی نوعیت های گوناگون به خود گرفته است. من در مطالعه خود با نگاه به جنوپالیتکس افغانستان دو چیز را بررسی کرده ام؛ یکی مطلوبیت بیطرفی در سیاست خارجی افغانستان و دوم امکان سنجی آنرا مطالعه کرده ام. شاید سیاست کثیر المحور یک سیاست بسیار مطلوب باشد، اما سوال این است که آیا ممکن هست یا نیست. یکی از ادعاهایی که مطرح بوده این است که افغانستان طی نیم قرن به فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۸، آرامش یا ثبات داخلی را تجربه کرده است. بعضی دانشمندان امور بین المللی یا مطالعات سیاست خارجی می گویند که این پنجاه سال مرتبط بوده به سیاست بیطرفی افغانستان که این کشور توانسته خود را از منازعات بین المللی دور نگه دارد. من این نظریه را به طور بر عکس هم مطرح کرده ام که شاید افغانستان طی این مدت توانست بیطرف باشد بخاطر اینکه از ثبات داخلی برخوردار بود.

سیاست خارجی تئوری مشخص ندارد. ما برای سیاست خارجی کدام بحث مشخص نداریم که آنرا تعریف بکند. اصلا ما برای Foreign Policy یا سیاست خارجی، کدام تئوری مشخص نداریم. International relations را که دارای تئوری هاست نباید با Foreign Policy یکی بگیریم. سیاست خارجی تئوری ندارد و فقط تحلیل دارد. نظر و عمل دو چیز بسیار متفاوت است.

رویکردهای متفاوت: به این اساس سه رویکرد مطرح می شود؛ یا سیاست کثیرالمحور را در پیش می گیرید که به نوعی سیاست توازن است. یعنی منافع شما و کشورهای اطراف تان در هم تنیده شده است و شما آنرا به توازن می رسانید. یا اینکه در یک سیستم خاص جای می گیرید، مانند اعضای ناتو یا هر سازمان دیگری که اعضایش از حمایت سازمانی که به آن پیوسته اند برخوردارند. یا

^۲ به گفته آقای اندیشه، این تحقیق به بررسی صد سال گذشته سیاست خارجی افغانستان می پردازد و شامل اولین موضع گیری بین المللی افغانستان در سال ۱۹۱۴ می شود. در این سال در حالی که افغانستان هنوز هم نیمه مستعمره انگلستان بود، امیر حبیب الله خان در برابر جنگ جهانی اول موقف بی طرفی را اختیار کرد.

اینکه شما سیاست بیطرفی را اختیار می کنید. در رویکرد اخیر درعین حال که شما به منافع داخلی خود فکر می کنید می توانید در مسائل بین المللی، به لحاظ سیاسی موضع بیطرفی داشته باشید. برخی می گویند سیاست بیطرفی متخص جنگ سرد بود و پس از جنگ سرد قابل بحث نیست. ولی برخی دیگری می گویند برای کشورهای کوچکی مثل افغانستان، بیطرفی، عمدتاً بیطرفی سیاسی است و در زمان صلح نیز قابل تطبیق است. نادر شاه در نطقی که در زمان خود برای پارلمان داشت از همین بیطرفی صحبت کرد. پس از او هم اعلی حضرت ظاهر شاه در جنگ جهانی دوم، سیاست بیطرفی داشت و به همین ترتیب افغانستان در دوره داوود خان، به مکتب عدم انسلاک می پیوندد.

نمونه های موفق و ناموفق در سیاست بیطرفی: من در مطالعه خود تجربه سه کشور سوئیس، اتریش و لائوس را در سیاست بیطرفی بررسی کرده ام که با افغانستان قابل مقایسه است. سوئیس کشوری است که هم از لحاظ جغرافیایی و هم از لحاظ کثیر المللیت بودن و هم از لحاظ روحیه سلحشوری مردم آن، با افغانستان شباهت دارد. سوئیس توانست در زمان جنگ جهانی اول و دوم از گزند در امان باشد و چنانچه گفته می شود بالاخره به "بانک جهان" تبدیل شد. در کانگرس وینا چهار قدرت جهانی قبول کردند که سوئیس بیطرف باشد و سرانجام در قانون اساسی این کشور این مسئله تذکر داده شد. پس از جنگ جهانی دوم اتریش را چهار کشور امریکا، فرانسه، انگلیس و روسیه کنترل می کردند. در فیصله ای که می کنند اتریش یک کشور بیطرف اعلام می شود و این کشور تبدیل می گردد به یکی از مراکز مذاکرات جهانی. این دو نمونه موفق بود. مثال دیگر لائوس است که در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ در وضعیت جنگی که در ویتنام وجود دارد بند می ماند. در این زمان امریکا و روسیه توافق می کنند که لائوس یک کشور بیطرف باشد. برخی کشورهای دیگر نیز به عنوان ناظر بحث بیطرفی لائوس را نظارت می کنند. اما برخلاف مثال های سوئیس و اتریش، لائوس در سیاست بیطرفی موفق نمی شود. دلایل عدم موفقیت سیاست بیطرفی در لائوس یکی این است که سیاست های منطقه ای در آنجا حرف اول را می زند که با بیطرفی لائوس همخوانی نیست. چین، ویتنام و تایلند علی رغم موافق امریکا و روسیه به بیطرف بودن لائوس موافقت نمی کنند.

Afghan Institute for Strategic Studies

افغانستان معاصر و مشکلات سیاست بیطرفی: در کشورهایی مانند افغانستان که بصورت حایل واقع شده است، سیاست پسااستعماری همیشه بیطرفی بوده است. زیرا ساختار حایل از بین می رود. تاریخ ثابت کرده است که سیاست بیطرفی در افغانستان مطلوب بوده است. اما آیا پیگیری این رویکرد امکان دارد. مولفه های لازم برای موفقیت سیاست بیطرفی چیست؟

جغرافیا- جغرافیای افغانستان برای سیاست بیطرفی مناسب است. سیاست رسمی دولت این است که جغرافیای افغانستان را باید به محور منطقه ای تبدیل کنیم. اما چنانچه آقای رحیمی تذکر داد، از دیدگاه واقع گرایانه این دور از واقعیت است.

اقتصاد- برای کشورهای بیطرف ضرور است که اقتصاد خود کفا داشته باشند.

اردو- کشورهای بیطرف باید بتوانند تهدیدات علیه خود را دفع کنند و هزینه تجاوز گری را برای تجاوزگران بالا ببرند.

هویت- هویت ملی در یک کشور باید بیطرفی را همچون یک ارزش دنبال کند.

سرحدات- کشورهای بیطرف باید مسئله سرحدات خود را تثبت کنند.

نتیجه گیری: برای افغانستان سیاست بیطرفی مطلوب است اما در دسترس نیست. موقف رسمی دولت روسیه از سال ۲۰۰۱ به این طرف این است که افغانستان باید کشور بیطرف باشد. کشورهای دیگر منطقه هم قسماً همین رویکرد را دارند. اما برای اینکه افغانستان

بیطرف باشد، باید بتواند منافع ملی خود را تضمین کند، بتواند اقتصاد خود را رشد بدهد و بتواند کثرت‌گرایی موجود را درست تنظیم کند. هرچند برای افغانستان کثرت‌گرایی سیاسی ممکن نیست ولی کثرت‌گرایی اقتصادی امکان دارد. افغان‌ها باید سرچیزی توافق کنند که بتواند تبدیل شود به یک نهاد و آنرا به حیث محور و هدف سیاست خارجی خود در نظر بگیرند. باقی چیزها مانند تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و نظام بین‌المللی در چارچوب سازمان ملل متحد زمینه را می‌سازد. سیاست خارجی باید از سیاست نخبه‌محور به سیاست مردم‌محور گذر کند. اگر در سیاست داخلی خود اجماع نداشته باشیم مشکل نیست، اما باید در سیاست خارجی خود اجماع داشته باشیم. برای افغانستان نه متوازن سازی قدرت بین‌المللی ممکن است نه پیوستن به سازمان‌های بزرگ و پیروی برایش امکان دارد. ما نمی‌توانیم عضو ناتو باشیم. افغانستان باید نهادهایش را طوری بسازد که بتواند توازن منافع کشورهای بین‌المللی - منطقه‌ای و جهانی - را نهادینه بسازد. این نیاز به گفتمان منطقه‌ای ضرورت دارد. ما باید طوری در مناسبات منطقه‌ای دخیل باشیم که بتوانیم بیطرفی خود را تامین کنیم.

پیش از شروع سخنرانی آقای امرالله صالح، خانم کوفی این سوال را مطرح کرد که "تاثیر پذیری افغانستان از سیاست خارجی کشورهای منطقه به چه حدی است و چگونه می‌توان آنرا مدیریت کرد؟"

رفع سوء تفاهمات گام مهم برای تعریف سیاست خارجی کشور است. آقای صالح در آغاز سخنرانی خود به ضرورت اصلاح باورهای نادرست در رابطه با افغانستان تاکید کرد. آقای صالح به چند مورد از باورهای از نظر او نادرست در مورد افغانستان اشاره کرد:

- ۱- افغانستان یک کشور غیر قابل تسخیر است. در حالی که در طول تاریخ، هر قدرت و جهان‌گشایی که خواسته مستقیم و یا غیرمستقیم، افغانستان را تسخیر کرده است.
- ۲- می‌گویند افغانستان هر قدرت خارجی را شکست داده است. اما کشورهای بیچاره، امکان شکست دادن هیچ قدرتی را با توانایی‌های خود ندارند.
- ۳- می‌گویند افغانستان ملت متحد است، در حالی که افغانستان اضافه برش و چکیده‌ای از اقوام و کشورهای دور و بر خویش است و هر یک از این اقوام را می‌توان در برابر دیگرش برانگیخت.
- ۴- دولت افغانستان بدون حمایت مستقیم مالی و نظامی بیرونی توان بقا نخواهد داشت. هم دولت افغانستان و هم شورشیان افغانستان تنها به منافع بیرونی دارند.

به گفته آقای صالح ما نیاز داریم تا در برابر این روایت‌ها، روایت بدیل و منطقی عرضه کنیم تا بتوانیم ارزش پایدار و دایمی کشور خویش را در اذهان تداعی کنیم و بر اساس آن صاحب روابط تعریف شده و هدفمند شویم. اما سیاست خارجی ما مبنایش چیست؟ به عناصر، ارزش‌ها و مباحثی آنرا شکل می‌دهند؟

دین، مذهب، سرحدات مشترک، تبار، تجارت، زبان، ارزش‌های مشترک، اهمیت استراتژیک، منابع استراتژیک و معادن و همسویی‌های گذرا و مقطعی به اساس منافع امنیتی از جمله عناصر تشکیل‌دهنده سیاست خارجی ما خواهد بود.

آقای صالح با خواندن اشعاری از فردوسی، مشکل افغانستان را ناشی از غلبه بیگانه‌گان بر امور کشور قلمداد کرد: (از آن روز این خانه ویرانه شد/ که نان آورش مرد بگانه شد/ چو ناکس به ده کدخدایی کند/ کشاورز باید گدایی کند/ به یزدان که گر ما خرد داشتیم/ کجا این سرانجام بد داشتیم)

رقیب ستیزی داخلی و ضایع شدن فرصت های خارجی: پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، فرصت هایی برای افغانستان میسر شد که اگر از آن ها درست بهره می بردیم، شاید این روزگار بد را نمی داشتیم. اما برای شماری از مردان در قدرت، این متاع ارزان به دست آمده بود، آنها مبارزه نکرده بودند، زحمت نکشیده بودند و از روی محاسبات مبهم به قدرت رسیده بودند و این متاع بزرگ را ضایع ساختند. برای آنها به جای چانه زنی با دنیای بیرون، تضعیف و سرکوب رقبای داخلی در اولویت قرار گرفت و در بسا موارد به عوض دولت سازی مصروف رقیب ستیزی در سیاست های کوچک داخلی شدند و از منابع بزرگ خارجی نیز در این راستا کار گرفتند.

داشتن زبان دیپلماسی درست برای تعریف سیاست خارجی ضروری است. یکی از پدیده های دیگری که فوق العاده مهم است، ولی اکثراً آن را در سیاست خارجی در حاشیه قرار میدهیم، زبان دیپلماتیک و پیام های دیپلماتیک است. یعنی علاوه بر محتوا، نوع حرف ما نیز مهم است. در بسیاری موارد که ما باید خموش باشیم، بانگ می دهیم و در بسیاری موارد که باید صدا داشته باشیم، یا صدای نادرست بیرون می کنیم و یا هم گنگ می شویم. در سالیان پسین، حرف های ناسنجیده ی بلندترین های قدرت، آسیب هایی به منافع ملی رسانیده که سلاح و بمب خارجی نرسانیده است. حتی در ماه های پسین، دستگاه سیاست خارجی افغانستان چندین عقب نشینی از حرف های غیر کنترل شده دیپلمات های افغانی داشته است.

به نظرات صاحب نظران باید ارج گذاشته شود. متأسفانه در فرهنگ ما شنوایی و بصیرت در حلقه های قدرت در طول تاریخ کم بوده است. اگر ما بتوانیم این فرهنگ را تغییر بدهیم، یعنی یک قشری با تعهد فکری که در خارج آن را جامعه استراتژیک می گویند، ایجاد کنیم و از داشته هایشان استفاده کنیم، در سیاست گذاری هایمان غنی تر و ملی تر می شویم.

خانم کوفی با تائید سخنان آقای صالح بر ضرورت تفاهم میان نسل های مختلف تاکید کرد. او گفت در حال حاضر نسل سالهای جهگ و نسل پس از طالبان در حال محکوم کردن همدیگرند اما برای رفتن به طرف سیاست خارجی منسجم ضروری است که میان نسل ها تفاهم ایجاد شود.

Afghan Institute for Strategic Studies

جلسه پرسش و پاسخ نشست کاری دوم با اظهار نظر از جانب اشتراک کننده گان خاتمه یافت که اهم آن به این شرح است:

- تحلیل هایی که آقای صالح به عنوان باورهای نادرست رد کرد، تا حدودی درست و واقعی است؛ تسیخیر افغانستان توسط قدرت های بیرونی یک واقعیت است. برانگیختن اقوام علیه همدیگر نیز همیشه رخ داده است که نمونه برجسته آنرا در جنگ داخلی میان اقوام مشاهده کردیم. افغانستان مستعد جنگ داخلی است. حمایت خارجی در تحولات افغانستان عنصر بسیار مهم است، چنانچه پیروزی مجاهدین بدون حمایت و همکاری غرب و اعراب ممکن نبود.
- وابستگی به بیگانه گان تنها مسئله ما نیست، بلکه ما در درون خود مشکلات عمده داریم.
- هیچ کس حق ندارد کسی دیگر را در این کشور بی ریشه قلمداد کند. این سبب تفرقه می شود و برای افغانستان خطرناک است.
- انتخاب های سیاسی را باید در همبستگی و وابستگی با یکدیگر ارزیابی کرد.
- برای ارزیابی گزینه بیطرفی در سیاست خارجی ما باید متوجه مسئله معین باشیم. صلح و شرایط لازم برای رسیدن به آن برای افغانستان یک مسئله محوری است.
- در حال حاضر، در کشورهای منطقه هیچ بازیگر غیر دولتی وجود ندارد. گروه های مسلح تروریستی نیز به نوع به دولت ها وابستگی دارند.
- اتخاذ یک رویکرد مشخص در سیاست خارجی برای ما مهم نیست، بلکه مدیریت درست سیاست خارجی است.

- وجود پایگاه های نظامی خارجی در افغانستان ما را به نزاع بی پایان می کشاند.
- از لحاظ شکلی ما هنوز سیاست خارجی مدون نداریم که پارلمان افغانستان آنرا تأیید کرده باشد.
- ما زمانی می توانیم سیاست خارجی داشته باشیم که سیاست داخلی داشته باشیم. افغانستان یک دولت بی ملت است. افغانستان به طرف انزوای سیاسی حرکت کرده است.
- تا زمانی که ما سیاست خارجی نداشته باشیم، بیطرف شدن ناممکن است. بلکه دیگران هستند که سیاست خود را بر ما تحمیل می کنند.

نشست کاری سوم تحت عنوان " جایگاه افغانستان در مناسبات منطقه ای و جهانی "، با گرداندگی خانم نیلاب مبارز، کارشناس مسائل سیاسی و سخنرانی دوکتور عبدالغفور آرزو، سفیر پیشین افغانستان در تاجکستان و آقای حامد صبوری، کارشناس روابط بین الملل برگزار شد.

مشکل افغانستان گذار از سنت به تجدد است. آقای آرزو گفت بیشتر از چشم انداز بیرونی به سیاست خارجی افغانستان پرداخته شده است تا علت بحران و کج تابی سیاست خارجی توضیح داده شود. من کوشش می کنم مرحله گزار را از چشم انداز درون کشوری در چوکات جنگ سنت و تجدد توضیح بدهم.

منافع ملی یک کشور مبتنی بر امنیت ملی آن است و امنیت ملی از توسعه سرچشمه می گیرد. با توجه به شاخص توسعه که در افغانستان بسیار ضعیف است، باید دید سیاست خارجی ما چیست. در میان نخبه گان افغانستان اجماع در مورد سیاست خارجی وجود ندارد. سوال این است که چگونه سیاست خارجی مورد اجماع قرار میگیرد. برای داشتن اجماع در مورد سیاست خارجی ما باید هویت ملی داشته باشیم که به گذار از سنت به تجدد و به اشتراکات سرزمینی و فرهنگی ما برمیگردد. ضعف توسعه یافتگی بحران مشارکت و مدیریت ما را هم توضیح می دهد. اگر به تقسیم جوامع به ماقبل مدرن و مدرن باور داشته باشیم، ما به جوامع ماقبل مدرن تعلق داریم. سنت های اجتماعی ما به سمت غریزی شدن متمایل اند. اهداف هر کسی به اندازه آبخور زبانی و قومی اوست و چنان متورم است که نمی توان از هویت ملی دم زد. دولت سازی و دیموکراتیک کردن جامعه در افغانستان ناکام شده است. چون دیموکراسی نیاز به طبقه متوسط دارد و ما فاقد این طبقه هستیم.

سنت ستیزی و در سنت ماندن برای جامعه مفید نیست. بلکه عبور از سنت به طرف مدرنیته مهم است. توجه ما به این رویکرد در زمینه واقعیت های افغانستان جدی نبوده است. سیاست خارجی عبارت است از رفتار سازمان یافته یک جامعه در چارچوب یک دولت.

فقدان روشنفکر: جامعه در حال گذار روشنفکران خود را دارد که در جنگ سنت و تجدد صف گیری کرده و بدیل ارائه می دهند. قشر روشنفکر ما نتوانسته جایگاه تاریخی خود را پیدا کند. این یکی از دلایل مهم ناکامی ما در عرصه داخلی است. در جنگ سنت و تجدد و حرکت تکاملی به سمت کمال، ناگزیری های بیرون از کنترل من و ما وجود دارد. اما اراده بین المللی بر اراده ملی ما سایه انداخته و ما را ناتوان کرده است. در جامعه ما روشنفکر به جای آنکه نخبه فکری باشد، نخبه ابزاری است. روشنفکری معطوف به قدرت است. تا زمانی که روشنفکر نفهمد که ابزار دست این و آن نیست و تا زمانی که خرد انتقادی را در پیش نگیرد، نمی تواند مشکلات را درک کند و راه حل ارائه دهد.

خانم مبارز با جدی قلمداد کردن بحث گذار از سنت و تجدد، بر این واقعیت تاکید کرد که افغانستان در طول تاریخ خود چند بار از طبقه متوسط خالی شده است. او موج اخیر فرار از کشور را مثال برجسته خالی شدن افغانستان از طبقه متوسط در دوران اخیر دانست.

سیاست خارجی باید مدون باشد. آقای صبوری سخنرانی اش را با توضیحی در مورد سیاست خارجی آغاز کرد. او گفت سیاست خارجی نمی تواند فقط تحلیل باشد، چنانچه بسیاری از کشورها سیاست خارجی مدون دارند. مثلا پاکستان در برخورد با هندوستان همواره متوجه یک اصل اساسی است. در رابطه با افغانستان پاکستان به عمق استراتژیک فکر کرده است. هر گونه استراتژی اینگونه کشورها به جانب کشورهای خارجی، تابع اصول سیاست خارجی آنهاست. این اصول در مذاکرات و مفاهیم ملی، منطقه ای و بین المللی آنها را رهنمایی می کند.

نقش ما در سیاست خارجی بستگی به موقعیت ژئوپولیتیک ما دارد که شاید بی نظیر باشد. کشورهای همسایه ما به نوعی همه ابر قدرت هستند. یا به لحاظ اقتصادی یا به لحاظ نظامی و داشتن قدرت اتمی. افغانستان باید برخی اصول را در سیاست خارجی خود تعریف کند. موقعیت عملی ما در منطقه بسیار آسیب پذیر است. امتیاز ژئوپولیتیک افغانستان در منطقه این است که می تواند به حیث یک چهارراهی برای منطقه باشد. اما پرسش این است که چگونه ما می توانیم از این موقعیت مانند یک وسیله استراتژیک استفاده کنیم. سال گذشته سندی برای سیاست خارجی تهیه شده بود اما فاقد اصول سیاست خارجی بود. در آن تنها یک جمله جالب توجه بود که " اساس سیاست خارجی افغانستان اقتصادی است." اما این جمله نیز حاکی از توانمندی کشور در این زمینه نیست.

مبارزه با تروریسم به عنوان چارچوب سیاست خارجی افغانستان: حادثه یازدهم سپتامبر، فرصت طلایی برای بیرون شدن افغانستان از انزوا فراهم ساخت. یگانه کشوری که می تواند صادقانه در مبارزه با تروریسم با دیگر کشورها همکاری کند افغانستان است و این می تواند وسیله خوبی برای تنظیم اصول سیاست خارجی کشور باشد. اما آنچه ما را ترسانده است، ضرب العجل هایی است که از سوی دولت های خارجی و جامعه بین المللی برای اهداف بلند مدت تعیین می شود. مثلا گفته می شود که افغانستان برای تطبیق یک برنامه سه سال وقت دارد. نتیجه آن می شود که یک تعداد از کنشگران، این سه سال ضرب العجل تعیین شده را فرصتی برای بهره برداری خود از شرایط قلمداد می کنند. از سوی دیگر کشورهای حامی تروریسم در همسایه گی افغانستان، بر اساس این ضرب العجل ها صبر می کنند تا بتوانند پس از ختم مدت تعیین شده به دست اندازی های خود در افغانستان بپردازند. جامعه جهانی باید بداند که هیچ ضرب العجل کوتاه مدت نمی تواند افغانستان را به نتیجه دلخواه برساند.

خانم مبارز با بیان اینکه موقعیت ژئوپولیتیک می تواند تغییر کند، این سوال را پرسید که تا چه وقت افغانستان باید به جای کل دنیا به جنگ علیه تروریسم ادامه دهد؟ به گفته خانم مبارز باز شدن میسرهای جدید مانند راه لاجورد و چابهار فرصت های جدید اقتصادی را برای افغانستان بوجود آورده است. اصل اقتصادی باید در سیاست خارجی افغانستان تعیین کننده باشد و نیاز است که این اصل در سیاست خارجی کشور تسجیل شود تا مبارزه با تروریسم را نیز جهت بدهد.

جلسه پرسش و پاسخ با اظهارات و بیان نگرانی ها از سوی اشتراک کننده گان به پایان رسید که اهم آن به این شرح است:

- ما در سال روان ۲۰ هزار شهید نظامی و غیر نظامی داشته ایم. این در حالی است که شورای امنیت ما می گویند تا ۲۰۲۰ جنگ در کشور ادامه خواهد داشت. این گونه پیش بینی ها حاکی از ضعف رهبران و ساختارهاست که ظرفیت ها را هم از

بین می برد. روشنفکران می توانند کشتی شکسته سیاست خارجی را ترمیم کنند. اما قشر روشنفکر ما به طرف احزاب می روند تا به قدرت برسند. متأسفانه سیاست خارجی افغانستان واکنشی بوده است.

- آقای سپنتا: دو اصل در سیاست خارجی باید مد نظر قرار گیرد: اگر ما مبتلا به ایدئولوژی زده گی شویم، سیاست خارجی ما دچار مشکل می شود. ما در فرایند مدرنیته سهم نداریم و اگر دید ایدئولوژیک داشته باشیم، نگاه ما را زیر تاثیر می برد. دیگر اینکه سیاست ما نباید دچار مردم زده گی شود. اگر مردم کوچه و بازار سیاست خارجی را تعیین کنند، نتیجه اش مانند نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا، پیروزی شخصی مانند دونالد ترامپ خواهد بود.

دیموکراسی فقط انتخابات نیست. دیموکراسی هنجاری و دارای آرمان، دیموکراسی مطلوب است که هم روش است و هم اهداف را تعیین می کند. هدف اینچنین دیموکراسی برابری و عدالت است. چنانچه آقای مرادیان گفت سیاست ما باید مبتنی بر خرد جمعی باشد.

اهمیت افغانستان: اگر گره گاه رقابت جهانی به حوزه اقیانوس آرام انتقال یافته باشد، افغانستان در یکی از گلوگاه های استراتژیک قرار گرفته است. حامد کرزی رئیس جمهور پیشین حرف جالب می گفت که ما تنها به غرب محتاج نیستیم بلکه آنها هم به ما احتیاج دارند. اما افغانستان نباید به میدان رقابت تبدیل شود. ما همچنان که آینده مشترک با کشورهای منطقه داریم، نیاز به تعامل با دیموکراسی های غربی هم داریم. ما نباید هیچ سمت و سویی را از خود برنجانیم. حتی ما در پی جلب دوستی پاکستان هستیم. افغانستان کشوری است که از هیچ همسایه خود آب نمی گیرد بلکه به آنها آب می رساند. بدون افغانستان کسی نمی تواند بر تروریزم پیروز شود. ما باید این تهدید را به فرصت تبدیل کنیم.

- مقایسه افغانستان با کشورهای اروپایی که بیطرفی را تجربه کرده اند، نادرست است زیرا آن کشورها با افغانستان تفاوت های اساسی دارند، بخصوص در زمینه مسایل فرهنگی.

- وقتی ما از منطقه حرف می زنیم، باید بدانیم از چه صحبت می کنیم. افغانستان سالهای زیادی را صرف جنوب آسیا کرده است که نتیجه اش جز شکست و ناکامی چیزی نبوده است. ما نقش هایی زیادی را مانند گذرگاه بودن، چهارراهی منطقه بودن، پل اتصال بودن برای خود در نظر گرفته ایم. اما نکته اینجاست که ضرورت همچون رویکردها چیست. متأسفانه وقتی صحبت از رفتن به طرف آسیای میانه مطرح می شود، منافع بلند مدت ملی در نظر گرفته نمی شود، بلکه مسئله رقابت اقوام پشتون و تاجک مطرح می گردد. عناصر قدرت تا حدودی در آسیای میانه وجود دارد. اگر از قراردادهای استراتژیک استفاده بکنیم، تبدیل شدن به قدرت منطقه ای ممکن است.

- آقای صبور: تا دیدگاه سیاسی- نظامی به دیدگاه اقتصادی منافع منطقه ای تبدیل نشود، ما نمی توانیم مشکلات خود را حل کنیم. ما باید بتوانیم پای کشورهای منطقه را در پروژه های بزرگ اقتصادی افغانستان باز کنیم. نزدیک سازی منافع کشورهای منطقه و افغانستان برای تعریف سیاسی خارجی کشور اولویت دارد.

- آقای آرزو: ما از لحاظ نظری در وزارت خارجه کمبود نداریم، بلکه به لحاظ عملی ناتوان بوده ایم.

- ما نباید دست آوردهای خود را نادیده بگیریم و یا با چالش مواجه سازیم. عقب راندن پاکستان در عرصه اقتصادی برای ما یک دست آورد است.

نشست کاری پایانی تحت عنوان " فرصت ها و چالش های سیاست خارجی افغانستان " با گرداننده گی آقای حیدری، رئیس پالیسی و استراتژی وزارت خارجه و سخنرانی آقای مزمل شینواری، معین پیشین وزارت تجارت و صنایع/استاد دانشگاه و دوکتور عالمه عالمه معین وزارت مهاجرین و عودت کننده گان برگزار شد.

آقای حیدری در مقدمه نشست کاری پایانی گفت فرصت ها و چالش های سیاست خارجی افغانستان در حالی باید ارزیابی شود که افغانستان به حمایت کشورهای خارجی متکی است که هر یک با منافع و برنامه های خود در افغانستان حضور دارند. در تعیین نقشه راه آینده تعامل با بازیگران متعدد، یک بعد اساسی سیاست خارجی ماست. وزارت خارجه افغانستان برای مقابله با چالش های موجود تلاش های زیاد انجام داده است.

پالیسی تجارتی یکی از مسایل مهم سیاست خارجی است. آقای شینواری در آغاز سخنرانی اش بر نقش پالیسی تجارتی در تعیین سیاست خارجی تاکید کرد. این مسئله در سیاست بین الملل از اهمیت ویژه برخوردار است. خروج انگلیس از اتحادیه اروپا اصلا بر سر مسئله اقتصاد و تجارت بود. هم اکنون رئیس جمهور ایالات متحده امریکا شخصی تجارت پیشه است. روابط متقابل چین و ایالات متحده امریکا بر سر مسئله تجارت شکل گرفته است. تاسیس بانک انکشاف آسیایی از طرف چین حاکی از اهمیت پالیسی اقتصادی در تنظیم امور بین المللی است. به این لحاظ، رقابت کشورهای جهان برای کنترل اقتصادی قابل توجه است.

افغانستان در عرصه پالیسی اقتصادی و تجارتی امتیازات زیادی را از جامعه جهانی گرفته است. اما این امتیازها بیشتر ناشی از مهربانی و کمک خارجی ها بوده است. اگر محصولات افغانستان بدون محصول کمربندی به اروپا فرستاده می شود، آنرا بدون مهربانی و احسان اروپایی ها هستیم. در افغانستان وقتی صحبت از سیاست خارجی می شود، معلولا مسائل اقتصادی نادیده گرفته می شود. به طور مثال نماینده های تجاری ما در برخی سفارت خانه ها جای داده نشده است زیرا گفته شده که آنها مربوط به وزارت خارجه نیستند. هدف اساسی ما باید این باشد که به اساس برنامه اقتصادی خود پالیسی تعیین کنیم. در حال حاضر ما ظرفیت آن را نداریم که دیپلماسی تجاری خو را پیش ببریم. ما نمی توانیم مردم را در بخش دیپلماسی تجارتی تشویق کنیم.

فرصت های خوبی برای پالیسی تجارتی وجود دارد. قرارداد مس عینک با چین و قرارداد معدن آهن حاجی گک با هندوستان بر اساس دیپلماسی تجارتی صورت گرفته است. ما نیاز به کار بر روی دیگر ساحات داریم. ما فعلا فرصت هایی خوبی مانند پروژه کاسا ۱۰۰۰^۳ و پروژه تاپی ۴^۴ داریم که توسط آن می توانیم منطقه را به هم وصل کنیم. مسئله آب هم جزو دیپلماسی تجارتی ماست. مسئله راه های ترانزیتی مسئله دیگری است که باید متوجه قرار بگیرد. پالیسی تجارتی باید در صد پالیسی

^۳ موافقتنامه پروژه انتقال برق کاسا ۱۰۰۰ زمینه انتقال برق کشورهای آسیای مرکزی را از طریق خاک افغانستان به پاکستان مهیا میسازد و افغانستان از مدرک هر میگاوات برق یک دالر و بیست و پنج سنت که در مجموع درسال بین سی الی چهل میلیون دالر عاید بدست میآورد.

^۴ کشور ترکمنستان که دارای ذخیره های بسیار بزرگ گاز می باشد، درسال ۱۳۶۸ خورشیدی؛ طرحی را ارائه کرد که به اساس آن، یک پایپ لاین طویل انتقال گاز ترکمنستان، از طریق افغانستان به پاکستان و هند تمدید میشود و از این طریق، گاز ترکمنستان به بازارهای پاکستان و هندوستان خواهد رسید.

خارجی ما باشد. ما باید دیپلمات های قوی و ادارات قوی داشته باشیم. در سیستم ما تداوم و تامین شغلی وجود ندارد. ادارات ما باید مسنجم شوند تا با جذب نیروی کار تکیه ما به کمک های خارجی کمتر شود.

پس از سخنرانی آقای شینواری، آقای حیدری خاطر نشان کرد که اساس سیاست خارجی افغانستان واقعا اقتصاد محور است و معینیت امور اقتصادی وزارت خارجه تشکیل شده است. به گفته او بهترین رویکرد برای بهره برداری از فرصت های موجود اقتصادی، رویکرد "فرصت جویی" است. ما باید سیاست خارجی خود را بنا بر اهداف انکشاف پایدار پیش ببریم و مسایل موردی خود را با کشورها بر اساس رویکرد ژئوپولیتیک حل کنیم.

افغانستان با پدیده مهاجرت بر خورد شایسته ندارد. خانم عالمه در آغاز سخنرانی اش تاکید کرد که پدیده مهاجرت امروزه به یکی از مسایل عمده جهان ما تبدیل شده است. بحران مهاجرت یک چیز تازه نیست و طی سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۱۵ این بحران جریان داشته است. حرف های دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا در مورد معضل مهاجرت یک چیز تازه را نشان نمی دهد. افغانستان یکی از کشورهایی است که بیشترین مهاجر را در جهان دارد. از چهاردهه به این سول افغانستان مهاجر تولید کرده است. اما چه عواملی در این وضعیت دخیل است؟

- فقر، بیکاری، ناامنی و عدم باور به آینده، عوامل اصلی مهاجرت از افغانستان را تشکیل میدهند.
- متاسفانه پدیده مهاجرت در افغانستان سیاسی شده است. اگر مناسبات خارجی افغانستان با پاکستان دچار مشکل می شود، اولین فشار بر سر مهاجرین وارد می شود. آب هریرود همچنان می تواند نقش جنجال آفرین داشته باشد.
- متاسفانه وضعیت حقوق بشری مهاجرین ما مورد توجه قرار نمیگیرد. قونسولگری های ما به وضعیت مهاجرین ما توجه ندارند و به آنها مشوره های لازم را نمی دهند.
- به ظرفیت های افراد با استعداد و توانا که می توانند به کشورشان بازگردند و مصدر خدمت شوند توجه نمی شود. حتی به تماس های تلفونی آنها جواب مناسب داده نمیشود.
- ارسال کارگر به خارج یک فرصت مناسب برای مدیریت پدیده مهاجرت است که جایش در سیاست خارجی خالی است.
- انجمن ها، سازمان ها و اتحادیه های سیاسی باید فعال باشند و برای بهبود وضعیت مهاجرین لابی گری کنند اما جای آنها هم خالی است.

در پایان خانم عالمه گفت وزارت مهاجرین و عودت کننده گان برنامه های مهمی را روی دست دارد که از آن جمله تشکیل سه گروه پالیسی، تخنیکی و مالی برای پرداختن به مسئله مهاجرین است.

آقای حیدری در پاسخ به اظهارات خانم عالمه، از وزارت خارجه افغانستان دفاع کرد و گفت این وزارت تمام مسئولیت های خود را انجام داده است. بازتاب دادن بحران مهاجرت یکی از نقاط توجه وزارت خارجه افغانستان بوده است. اخیرا ما هیئتی را به یونان فرستاده ایم تا به مشکلات مهاجرین ما در آنجا رسیده گی شود. مشکل دیگر این است که مهاجرین خود به قونسولگری ها مراجعه نمی کنند تا تقاضای پناهنده گی سیاسی شان زیر سوال نرود. باید به علت های اساسی این مشکلات رسیده گی شود. ناامنی و عدم ثبات سیاسی علت اصلی بی جای شدن مردم ما بوده است. سازمان ملل متحد باید توجه بیشتری در این زمینه صورت دهد. پاکستان به حیث کشور حامی تروریزم یکی از عوامل ریشه ای تولید پدیده مهاجرت است.

نشست کاری پایانی با جلسه پرسش و پاسخ خاتمه یافت. اهم نگرانی ها و نقطه نظرات اشتراک کننده گان در ذیل ارائه می شود:

- در طول تاریخ ما را از نوکری انگلیس و روس ترسانده اند. به همین خاطر افغانستان تا ده سال آینده حرفی برای گفتن ندارد. ما نباید زیاد زیر تاثیر برویم. در حالی که منابع سنتی قدرت دور زده می شود و جای برای کنشگران جدید باز می شود، افغانستان باید خود را به یک طرف مرتبط سازد. بیطرفی یک ایده آل است.
- در نهادهای مختلف هماهنگی لازم برای پیشبرد پالیسی ها وجود ندارد. تا وقتی ما در درون کشور به مشکلات اصلی خود نپردازیم و بحث های کلان مثل انتخابات و اصلاحات انتخاباتی را رسیده گی نکنیم، پالیسی خارجی خوب هم ما را به نتیجه نمی رساند. اگر ما به حیث یک دولت- ملت به نتیجه برسیم، سیاست خارجی خوب خواهیم داشت.
- پاکستان مسئله اصلی سیاست خارجی ما را می سازد. سیاست خارجی ما باید متمرکز بر پاکستان باشد.
- ساختارهای موجود در دولت پاسخگوی رسیده گی و مدیریت مشکلات افغانستان نیست. در ادارات افغانستان کارمندان فاقد ظرفیت فعالیت می کنند. ما در شرایطی از سیاست خارجی حرف می زنیم که یک پارلمان نامشروع و یک حکومت دو سره داریم.
- افکار عمومی نباید سیاست خارجی ما را زیر تاثیر ببرد.

جمع بندی نشست کاری پایانی: آقای حیدری در جمع بندی نشست کاری پایانی گفت ما اول باید خانه خود را بسازیم بعد به فکر توازن بخشیدن به سیاست خارجی باشیم. ما همچنان باید متوجه دست آوردهای خود باشیم. دولت تلاش دارد تا مشکلات را رفع کند. ما فاقد ظرفیت های اساسی هستیم و باید توجه داشته باشیم که با ۷۰ کشور توانا که هر کدام برنامه و هدف خود را دارند، مواجه هستیم. ما همسایه های مداخله گر داریم و در حالی که شرایط جهان در حال تغییر است، افغانستان همچنان وابسته به کمک های خارجی است. در افغانستان بوروکراسی وجود ندارد. ما هم باید دولت بسازیم و هم دولت داری کنیم. در این وضعیت باید انتقادات ما سازنده و هدفمند باشد.

Afghan Institute for Strategic Studies

گفتگوی ملی پیرامون «سیاست خارجی افغانستان»

پنج‌شنبه، ۱۴ دلو ۱۳۹۵

برنامه کاری

گشایش برنامه (۹:۰۰ الی ۹:۳۰)

مناجات مولانا (صدا)

خوشامدگویی و معرفی برنامه توسط رییس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان
سخنرانی دوکتور رنگین دادفر سپنتا، وزیر امور خارجه پیشین و مشاور امنیت ملی افغانستان

نشست کاری اول: جهان در حال گذر: ساختارها، کنشگران، هنجارها		
گرداننده	لطف الله نجفی زاده رییس طلوع نیوز	
سخنرانان	دوکتور سردار محمد رحیمی معین وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان / استاد دانشگاه آقای تمیم عاصی رییس روابط خارجی و همکاری‌های منطقه ای شورای امنیت ملی افغانستان گفتگوی آزاد	۹:۳۰ الی ۱۱:۰۰
صرف چای	۱۱:۰۰ الی ۱۱:۳۰	
نشست کاری دوم: انتخاب افغانستان: بیطرفی؛ ائتلاف یا کثیرالمحور		
گرداننده:	بانو فوزیه کوفی نماینده پارلمان	
سخنرانان	داکتر نصیر احمد اندیشه معین وزارت امور خارجه آقای امرالله صالح رییس پیشین امنیت ملی افغانستان گفتگوی آزاد	۱۱:۳۰ الی ۱۳:۰۰
صرف نان چاشت	۱۳:۰۰ الی ۱۴:۰۰	
نشست کاری سوم: جایگاه افغانستان در مناسبات منطقه‌ای و جهانی		
گرداننده:	داکتر نیلاب مبارز، کارشناس مسایل سیاسی	
سخنرانان	داکتر عبدالغفور آرزو سفیر پیشین افغانستان در تاجکستان آقای حامد صبوری کارشناس روابط بین الملل گفتگوی آزاد	۱۴:۰۰ الی ۱۵:۳۰
صرف چای	۱۵:۳۰ الی ۱۶:۰۰	
نشست پایانی: فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی افغانستان		
گرداننده:	آقای اشرف حیدری، رییس پالیسی و استراتژی وزارت امور خارجه	
سخنرانان	آقای مزمل شینواری معین پیشین وزارت تجارت و صنایع / استاد پوهنتون داکتر عالمه عالمه معین وزارت مهاجرین و عودت کنندگان گفتگوی آزاد	۱۶:۰۰ الی ۱۷:۰۰